

گزیده‌هایی از تاریخ

○ محمد مهدی تسخیری

به نام «صاحب العذاب»، یعنی جلاد، برقرار کردند. این پست را معمولاً پست‌ترین و بی‌رحم‌ترین افراد به عهده می‌گرفت. گویند وقتی جلاد از به حرف آوردن بعضی از انسانهای با ایمان عاجز می‌شد آنان را به حجاج می‌سپرد تا با روش‌های خاص خود او را به حرف آورد.

حسن بصری هنگام مرگ حجاج می‌گوید: خداوندا همانگونه که او را میراندی سنتهای او را نیز بمیران. عمر بن عبدالعزیز یکی از پادشاهان بنی‌امیه می‌گوید: با بودن ولید در شام و حجاج در عراق و قره در مصر و عثمان بن حیان در حجاز زمین را ظلم فراگرفته بود.

برای حجاج همه قربانی‌ها از کودک و بزرگ، زن و مرد، صحابه پیامبر (ص) و فرد عادی یکسان‌اند.



○ اطلاعات علی‌التاریخ

○ حسن الامین

○ دارالرسول الاکرم / دارالمحجة البیضاء، بیروت

○ ۲۳۲ صفحه، چاپ اول، ۱۴۲۱/۲۰۰۰

در این کتاب علامه سیدحسن امین چند واقعه تاریخی را برگزیده و تجزیه و تحلیل می‌کند از جمله وقایع مربوط به حجاج بن یوسف ثقفی یکی از فرماندهان و حاکمان وابسته به حکومت بنی‌امیه که در لوای خلافت اسلامی بدترین جنایتها را مرتکب می‌شود. درخصوص بنی‌امیه و دولت آنها سخن می‌راند و درباره واقعه حره که در مقدس‌ترین شهر مسلمانان فجیع‌ترین حادثه درباره پاکترین خاندان بشریت اتفاق می‌افتد، بحث می‌کند.

شورش آزادگان

سال ۷۹ ق حجاج به یکی از فرماندهان (والی سجستان) دستور داد که به رتبیل حمله کند. متن فرمان از این قرار است: سرزمین او را تصرف، خانه‌ها را خراب، جنگجویان را به قتل و خانواده او را به اسارت درآوری. این دستور زمانی صادر می‌شود که توافقنامه صلح بین این دو به امضا رسیده بود. حمله لشکر حجاج با دوراندیشی و تاکتیکی جنگی رتبیل به شکست منجر شد و تعداد زیادی از سربازان بی‌گناه به قتل رسیدند. اما حجاج دوباره لشکری به فرماندهی عبدالرحمن بن محمدبن الاشعث روانه جنگ با رتبیل کرد. این لشکر بر کلیه اموال سلطه پیدا کرد اما برای گریز از قتل عام وارد تله رتبیل نشد. عبدالرحمان از حجاج خواست برای حفظ جان لشکریان پیشروی نکند. اما حجاج مخالفت کرد. عبدالرحمان نیز مردم بصره و کوفه را به شورش بر حجاج تحریک کرد و قیام گسترده‌ای آغاز شد. حجاج با کمک عبدالملک در درگیری‌های بسیاری

۱) حجاج بن یوسف ثقفی

مؤلف کتاب با مطالعه تعدادی مقاله در تعریف و تمجید از حجاج که او را شخصی با ایمان و عادل و گسترش‌دهنده امنیت می‌داند، احساس خطر می‌کند و سکوت را خیانت به بشریت می‌داند. لذا در حد توان خود و با استناد به کتب تاریخی معتبر ثابت می‌کند که حجاج با اسلام و انسانیت بیگانه است و در طول مدت حاکمیت خود انسان‌های بیشماری را که بعضاً بالغ بر ۱۳۰ هزار نفر می‌دانند به قتل رسانده است. این رقم شامل کشته‌هایی که به بهانه‌های مختلف در جنگ‌های هوسرانه به قتل رسیده‌اند، نمی‌شود.

همین حجاج که در برابر ضعیفان مقتدرانه و بی‌رحمانه جنایت می‌کرد در برابر اربابان خود کرنش می‌کرد. گویند هنگامی که عبدالملک بن مروان اموی از هند - دختر نعمان - خواستگاری کرد یکی از شرایط هند این بود که حجاج افسار مرکبش را از مفره تا دمشق با پای برهنه بگیرد و حجاج چنین کرد. خلفای بنی‌امیه منصب و پست جدیدی

آمد تا ولایت بصره را از والی موقت یعنی سمرة بن جندب تحویل بگیرد از او پرسید که در مدت کوتاه حکومت خود در بصره چه کردی؟ سمرة در پاسخ گفت: هشت هزار نفر را به قتل رساندم. از او پرسید آیا هنگامی که آنها را می‌کشتی هیچ شفقت و شکستگی خاطر برای پیش نیامد و هیچ کس تو را در قتلش متأثر نکرد؟ سمرة در پاسخ گفت اگر دو برابر آنها را می‌کشتم باکی نبود. تاریخ همه جنایت‌هایی را که در جهان اسلام و به نام دولت عربی جاری شده ثبت کرده است. همین حاکمان دولت ملی عربی هرگز حقوق جنگجویانی را که تعداد آنها به صدها هزار نفر می‌رسید و بار اصلی فتوحات بر گردۀ ایشان بود پرداخت نمی‌کردند و با آنان با تبعیض و تحقیر و زور رفتار می‌کردند این ظلم‌های مستمر مردم را بر این دولت ملی عربی شوراند و آن را سرنگون کرد.

مردم مستضعف و مسلمان و بسیاری از اصحاب امیرالمؤمنین (علی) (ع) از جمله کمیل بن زیاد را به قتل رساند. بسیاری از مردم و اصحاب به شکل فجیعی در برابر چشمان مردم زیر شکنجه به قتل رسیدند. بار دیگر حاکمان دولت‌های به ظاهر اسلامی برای تصاحب ثروت‌هایی که هرگز بدان‌ها نیاز نداشتند جان هزاران انسان پاک را به تباهی کشاندند. متأسفانه فرمانده شورش، عبدالرحمان بن محمد بن اشعث، شایستگی رهبری شورش را نداشت و همین که تطمیع شد در برابر دشمنان عقب‌نشینی کرد. اما بسیاری از شورشیان مقاومت کردند و به شهادت رسیدند.

مؤلف داستانها و حوادثی را با استناد به اسناد تاریخی معتبر نقل می‌کند که نشانه دامنشی و خونخواری حجاج بن یوسف ثقفی است.

۳) واقعه حره

در سال ۶۳ قی نامیندگان مردم مدینه نزد حاکم خود، عثمان بن محمد بن ابوسفیان پسرعموی یزید بن معاویه خلیفه وقت، رفتند و درخواست کردند تا زمینهای محله حره واقع در مدینه را که در زمان معاویه مجبور شده بودند به یک‌صدم قیمت واقعی به تنها خریدار آن روز یعنی معاویه بن ابی سفیان بفروشند، باز پس بگیرند. اما حاکم مدینه به جای آنکه واقعبیت را برای یزید گزارش کند مردم را به شورش متهم کرد. اما واقعبیت این بود که معاویه برای انتقام گرفتن از قتل عمو و دایی و پدر بزرگش در جنگهای صدر اسلام با مشرکان بود. لذا هر فرصتی که دست می‌داد به تحقیر انصار رسول (ص) که همانا مردم مدینه هستند می‌پرداخت و آن‌ها را فرزندان قبیله خطاب می‌کرد. قبیله مادر اوس و خزرج دو قبیله ساکن در مدینه قبل از اسلام، بود.

یزید بن معاویه پس از رسیدن نامه عثمان دستور داد که اهل مدینه اطاعت کنند و دست از شورش بردارند. وگرنه آنها را سرکوب خواهد کرد. نامه یزید خشم مردم را بیشتر برانگیخت پس از آن یزید به مسلم بن عقبه که خود مدتی به عنوان اسیر و برده در مدینه زندگی می‌کرد دستور داد با لشکری مجهز به مدینه برود و به او گفت: «شمشیر، شمشیر یادت نرود. همه را قتل عام کن و زنان ایشان را مباح بدان و املاک ایشان را تصرف کن.»

در حمله مدینه بیش از هشتاد صحابی به قتل رسید. خانه‌ها به آتش کشیده شد و بیش از هشتصد کودک متولد شد که پدران آنان ناشناخته بودند و آنان را «فرزندان حره» می‌نامیدند. می‌گویند که در آن حمله ده هزار انسان از پاک‌ترین انسان‌های روی زمین به قتل رسیدند.

دکتر طه حسین می‌گوید که یزید بن معاویه با واقعه حره از جنگ بدر رسول الله (ص) انتقام گرفت و یزید در آن روز چهره واقعی خشم و نفرت ابوسفیان از اسلام و مسلمانان را نشان داد.

۲) اموی‌ها، اسلام، عربیها

برخی حکومت بنی‌امیه را حکومت عربیها می‌دانند و کسی که در برابر این دولت ملی عربی ایستادگی کند متعصب و خشک و سخن‌پراکن است. علامه سیدحسن امین در این باره می‌گوید: آیا پیامبر گرامی (ص) که پایه‌گذار حکومت اسلامی بود، در پی حاکمیت ملت عرب بود؟! هدف این بود که اعراب چه مسلمان و چه غیرمسلمان حاکم شوند و جایگزین دولت ساسانیان و رومیان گردند؟ یا ایشان به دنبال هدف والای برقراری حکومت عادلانه مردم‌پسند و خداخواه بود که با ظلم و بیداد و فساد و اختلاف طبقاتی و نژادپرستی مبارزه کند؟ اعراب زمان جاهلیت قبیله‌های گوناگونی بودند که برای امرار معاش و استمرار زندگی به یکدیگر حمله می‌بردند. دین اسلام آن‌ها را به یکدلی و یکپارچگی دعوت کرد و پیامبر (ص) فرمود: هر کس شعار قبیله‌ای سردهد و در شعرهای خود بر له و علیه قبیله خود بسراید از طرف من نکوهش خواهد شد.

اما با حاکمیت بنی‌امیه وحدت عربی از بین رفت و حاکمان بنی‌امیه تلاش کردند تا روح قبیله‌گرایی را دوباره زنده کنند. آنان گاهی برای برانگیختن خشم قبایل، قبیله رقیب را به حاکمیت نزدیک می‌کردند. مؤلف نمونه‌های فراوانی از اختلافات قبیله‌ای به رشته تحریر درآورده است. برای مثال وقتی که بر اثر تحریک دولت مرکزی قبیله قیس و قبیله تغلب به جان هم افتادند و قبیله قیس پیروز شد آنان تمام اسرا را کشتند و شکم زنان باردار را دریدند و به آن افتخار ورزیدند.

«بقرنا منهنم الفی بقری»

فلم نترک لحامله جنینا»

عمل فجیعی که در زمان جاهلیت خبری از آن نبود اما در زمان دولت ملی عربی بنی‌امیه صورت گرفت. در این دولت مردم دوباره به عادات جاهلی خود بازگشتند و وضع به‌گونه‌ای بود که بسیاری از افراد از عرب بودن خود احساس شرمندگی می‌کردند. پس حکومت از آن عرب‌ها نبود بلکه از آن قبیله‌ها بود برای نمونه هنگامی که زیاد فرزند سمیه به بصره